

بسم الله الرحمن الرحيم

نقدی ادبی بر استفاده ی حجت الاسلام روحانی از یک از عبارات نهج البلاغه ی شریف + نکات سیاسی

اخیرا جناب آقای حسن روحانی در یکی از سخنرانیهای خود چنین اظهار داشته اند:

امیرالمومنین، مبنای ولایت را مبنای حکومت را نظر مردم و انتخاب مردم می داند «لمن ولیتموا امرکم». گفت هر کس که شما بروید او را برگزینید به عنوان ولی خودتان و به عنوان رهبر جامعه، من هم اطاعت می کنم، من هم می شنوم و اجرا می کنم. انتخاباتی که ما امروز دنبالش هستیم و آراء مردم، این پیروی از تفکر غرب نیست. رای مردم و نظر مردم، پیروی از تفکر غرب نیست، رای مردم و نظر مردم هدیه دنیای غرب بعد از رنسانس برای ما نیست. ما دارای مذهب و مرام و دینی هستیم که امیرالمومنین مبنای حکومت و فرمانروایی را رای مردم و خواست مردم و آراء مردم می داند.^۱

با صرف نظر از اشتباه خوانی حدیث توسط ایشان و حذف "هـ" ضمیر منفصل منصوبی از کلمه ی ولیتموه، همان گونه که مشاهده می فرمایید عبارت "لمن ولیتموه امرکم" از عبارت حضرت در خطبه ی ۹۲ کتاب شریف نهج البلاغه بیرون کشیده شده است و به عنوان شاهد برای مردمی بودن انتخاب حاکمیت در اسلام و نظر حضرت امیر علیه السلام از آن استفاده نموده اند.

کل عبارتی که سید رضی در نهج از این خطبه نقل فرموده است چنین است:

خطبه ۹۲ : و من کلام له ع لما أرادہ الناس علی البیعة بعد قتل عثمان رضی اللہ عنہ

دَعُونِي وَ التَّمَسُّوا عَرِي فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجُوهٌ وَ أَلْوَانٌ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَ لَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ وَ إِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ أَعَامَتْ وَ الْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ. وَ أَعْلَمُوا أَنِّي إِنِ اجْتَبَيْتُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ وَ لَمْ أَصْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَتَبِ الْعَاتِبِ وَ إِنِ تَرَكْتُمُونِي فَأَنَا كَأَحَدِكُمْ وَ لَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَ أَطُوعُكُمْ لِمَنْ وَ لِيَتِمُّوهُ أَمْرَكُمْ وَ أَنَا لَكُمْ وَزِيرًا خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيرًا

^۱ سخنرانی چهارشنبه ۲۴ خرداد ۹۶ در ضیافت افطار با اساتید و پزشکان (فیلم منتشر شده در سایت رسمی ریاست جمهوری)

نمودار ساختار محتوایی این خطبه به این صورت است:



استاد انصاریان این خطبه را چنین ترجمه فرموده اند:

از سخنان آن حضرت است به هنگامی که مردم پس از کشته شدن عثمان خواستند با او بیعت کنند

رهایم کنید و غیر مرا بخواهید، زیرا ما با حادثه‌ای روبرو هستیم که آن را چهره‌ها و رنگهاست، حادثه‌ای که دلها بر آن استوار، و عقلها بر آن پایدار نمی‌ماند. آفاق حقیقت را ابر سیاه گرفته، و راه مستقیم دگرگون و ناشناخته شده است. بدانید اگر خواسته شما را پاسخ دهم بر اساس آنچه خود می‌دانم با شما رفتار می‌کنم، و به گفتار هیچ گوینده و سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای توجه نمی‌کنم. و اگر رهایم کنید مانند یکی از شما خواهم بود، و شاید شنواتر و فرمانبردارتر از شما برای کسی باشم که حکومت خود را به او می‌سپارید. و من برای شما به وزارت بنشینم بهتر از قیام به امارت است.

نکاتی در این مورد وجود دارد که لازم است توجه شود که عبارتند از اینکه:

اول اینکه: جمله ی لمن ولیتموه امرکم به هیچ وجه در مقام انشاء یا بیان حکم نیست و صرفاً به معنی خیر دادن از یک احتمال و پیشامد محتمل الوقوع است و حضرت در مقام هشدار و بیان خطرات پیش رو و سنجش پای کار بودن و استحکام عزم و اراده ی طالبین بیعت هستند کما این که در قرآن کریم نیز وقتی بنی اسرائیل برای انتخاب فرمانده برای نبرد با جالوت به پیامبرشان رجوع کردند ایشان اول عزم بنی اسرائیل را مورد امتحان قرار دادند و با سوال فرمودند:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلِئِكِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذِ قَالُوا لِنَبِيِّ لَّهُمْ أَبْعَثْ لَنَا مَلَكًا يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَاءِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (بقره ۲۴۶)

آیا [با دیده عبرت] آن گروه از سران و اشراف بنی اسرائیل را پس از موسی ندیدی که به پیامبرشان گفتند: برای ما زمامدار و فرمانروایی برانگیز تا در راه خدا جنگ کنیم؟ گفت: آیا احتمال نمی‌دهید، اگر جنگ بر شما مقرر و لازم شود، جنگ نکنید [و سر به نافرمانی بزنید؟] گفتند: ما را چه هدف و مرادی است که در راه خدا جنگ نکنیم، در حالی که از میان خانه‌ها و فرزندانمان بیرون رانده شده‌ایم؟! پس چون جنگ بر آنان مقرر و لازم شد، همه جز اندکی از آنان روی گرداندند و خدا به ستمکاران داناست. (ترجمه استاد انصاریان)

دوم اینکه: جمله ای که آقای روحانی مطرح فرموده اند در نگاه اول اگر قبل و بعدش در نظر گرفته نشود به عنوان یک جمله ی اسمیه ظهور دارد که به این معنی است:

امرکم (مبتدا) لمن ولیتموه (خبر) امارت و فرماندهی شما برای کسی است که شما تولیت را به او دهید.

در حالی که اگر ماقبل آن در نظر گرفته شود جمله چنین می شود:

لعلی اسمعکم و اطوعکم لمن ولیتموه امرکم

(اگر کار را به غیر من بسپارید) چه بسا چنین شود (شاید) که من شنونده ترین و فرمانبرترین شما برای کسی باشم که شما تولیت

امارت و فرماندهیتان را به او داده اید. (حضرت فرمود شاید یعنی در صورت صلاحیت او)

در این صورت ترکیب نحوی چنین می شود:

امرکم (مفعول به ولیتموه) لمن (متعلق به اسمع) ولیتموه (صله ی من موصوله)

همان طور که می بینید ترکیب نحوی و معنا کاملا عوض می شود.

ضمن این که اگر عبارت (لمن ولیتموه امرکم) به تنهایی در نظر گرفته شود بویی از شرط از آن به مشام نمی رسد در حالی که عبارت حضرت به عنوان جزوی از یک جمله ی شرطی به کار رفته است. و این گونه استفاده قطعاً جفا به عبارت حضرت و تحریف کلام از موضع است.

سوم اینکه: یکی از نکات مهم، بحث حاشیه ی مهم تر از متن و وزیران مهمتر از پادشاه است. در تاریخ شاهان و پادشاهان ایران زمین همواره وزیرانی خردمند تر از شاهان در کنار آنان حضور داشته اند و باعث پایداری و استواری تصمیمات شاهان بوده اند و حتی گاه شده است که به دلیل ناشاستگی فرزند شاه پیشین، یکی از همین وزرا و پیران خردمند مدتی به شاهی برگزیده شده است (مراجعه کنید به هفت پیکر نظامی گنجوی - فصل آگاهی یافتن بهرام از وفات پدر). اصولاً تصمیم سازی اهمیتش کمتر از تصمیم گیری نیست و در صورت حق پذیر بودن تصمیم گیرنده در واقع تصمیم ساز خردمند و شایسته، همان تصمیم گیر است. مثلاً برخی از کشورهای منطقه از مشاوره های سیاسی حضرت امام خامنه ای استفاده می کنند و ایشان گرچه در تصمیمات این کشورها تصمیم ساز هستند اما به دلیل اثبات شده بودن قوت تصمیمات و علم ایشان برای تصمیم گیران آن کشورها و قبول تصمیم سازی های ایشان، دقیقاً مثل این است که ایشان در آن کشورها نیز تصمیم گیر باشند و در این حالت تصمیم سازی با تصمیم گیری در نتیجه هیچ تفاوتی ندارد. بحث تصمیم سازی در قرآن کریم نیز مورد تایید و صحه گذاری قرار

گرفته است و جریان مشاوره ی ملکه ی سبا با خردمندان حکومتش و همچنین آیه ی شریفه و شاورهم فی الامر فاذا عزمتم فتوکل علی الله نیز موید تصمیم سازی جمعی و تصمیم گیری فردی هستند که عاقلانه ترین، خردمندانه ترین و پیشرفته ترین روش است و علوم روز نیز آن را پذیرفته اند و در حال حاضر در کتب رشته ی مدیریت این روش تدریس می شود. نکته ی دیگر این است که وزیر غیر رسمی بودن حضرت امیر در زمان خلفا همان گونه که بزرگترین یاور حکومت های خلفا و بزرگترین نگهدارنده و ایمن کننده ی نظام اسلامی از خطرات و جلوگیری از شورشها و ختئی کننده ی تهدیدها بود می توانست در ادامه نیز در صورت حق پذیر بودن حاکم انتخابی، نظام اسلامی را از خطرات مهلکی مثل به حاکمیت رسیدن امثال معاویه و یزید حفظ کند. بسیاری از پادشاهان ایران زمین مثل پادشاهان زمان صفویه و قاجار و ... از فقها و علما به عنوان تایید حکومت خود استفاده می کرده اند و فقها نیز از این ظرفیت وزیر و شیخ الاسلام بودن و امثال آن برای تصمیم سازی و جلوگیری از جنایات شاهان تا حد توان استفاده می کردند و این روش روشی است که چه بسا از حضرت امیر آموخته بودند که اگر مردم فهم سپردن حکومت به اصلح و پایداری زیر علم اصلح را ندارند ولی اصلح می تواند با وزیر بودن برای منتخب مردم تا حد امکان از انحراف و ظلم جلوگیری کند تا ان شاء الله فهم مردم و شایستگی آنان رشد کند و حکومت را به اصلح بسپارند که حضرت امام نیز در برخی بیانات خود در پاسخ به شبهه ی حکومتی بودن و ایسته بودن بزرگانی مثل علامه مجلسی و شیخ بهایی و مانند آنها همین استدلال را ذکر می فرمایند .

چهارم اینکه: بحث ولایت دینی و الهی و بحث حاکمیت و امارت و فرمانروایی ظاهری دو مقوله ی کاملاً متفاوت هستند که ظاهراً جناب آقای روحانی با خلط این دو مبحث در کلام مولا در صدد نفی دوگانگی این دو موضوع و یا شاید کلاً نفی اهمیت و ضرورت ولایت دینی و الهی بوده اند که ان شاء الله چنین نبوده باشد و برداشت حقیر از ظهور کلام ایشان اشتباه باشد.

مشروعیت و اسلامی و الهی بودن این نظام و مسئولین آن بسته به گرفتن مشروعیت و تنفیذ از طرف یک فقیه عادل جامع شرایط است و این قضیه هیچ ارتباطی با رای مردم ندارد ولی تشکیل نظام اسلامی و پایداری آن و امتداد آن یقیناً به حضور مردم و پشتیبانی آنان از نظام بستگی دارد و بدون اعتقاد و باور و حضور مردم نظام اسلامی ممکن است تبدیل به نظم غیر اسلامی شود همانگونه که در انتقال خلافت در سقیفه و یا انتقال آن در صلح امام حسن علیه السلام به خاطر عدم حضور و پشتیبانی مردم این اتفاق افتاد و نظام ولایی به نظام غیر الهی و حاکمیت طاغوت مبدل شد و این قضیه در هر حکومت اسلامی و از جمله مملکت ما نیز محتمل است. البته شکر خدا با حضور مردم در راهپیمایی های بیعت گونه ای مانند ۲۲ بهمن و انتخابات های پرشوری مثل همین انتخابات سال ۹۶ مطمئناً مردم پشتیبان نظام ولایی فعلی هستند و شوق و باوری برای تبدیل این نظام به طاغوت به چشم نمی خورد. اما بحث امارت دولتی و ریاست جمهوری مقوله ای است از نوع وکالت عامه به شخص ریاست جمهور به عنوان وکیل الرعایا که امورات عامه را مانند مسائل معمول کشورداری توزیع امکانات و درآمدهای عمومی و راهسازی و آبرسانی و برق رسانی و... را تحت برنامه ریزی مجلس متکفل شود و ارتباطی با مسئله ی ولایت و حاکمیت ندارد. شاید اگر این تعبیر ریاست جمهور به وکیل الرعایا تبدیل شود دیگر امر بر برخی رؤسای جمهور و حامیان آنها مشتبه نشود و مشکلاتی از قبیل جریانات دهه ی شصت در زمان ریاست جمهوری بنی صدر و صحبت های ماه رجب آیت الله منتظری پیش نیاید. ضمن این که مجلس شورای اسلامی نیز شان برنامه ریزی و قانون شناسی اسلامی دارد که متأسفانه به اشتباه تعبیر قانون گذاری در مورد آن رایج شده است که هم مخالف بیانات حضرت امام است و هم برخی بزرگان مثل حضرت آیت الله جوادی مکرراً این اشتباه را گوشزد نموده اند ولی ظاهراً برخی

خوششان از این اصطلاح و مشتبه شدن امر می آید و در لفظ از قانون گذاری استفاده می کنند که وجه شرعی ندارد. حکومت اسلامی حکومت قانون خدا و قرآن و سنت است و احدی حتی ولی فقیه حق قانون گذاری از طرف نفس خویش را ندارد که طاغوت خواهد شد.^۲

الحمد لله مردم شریف و فهیم ایران در حال حاضر حاکمیت الله و قانون الهی را برای این مملکت برگزیده اند و با رای بالای ۹۸ درصدی خود به نظام جمهوری اسلامی رای داده اند و قانون اساسی اسلامی آن را تایید فرموده اند و لذا تا زمانی که در انتخابات ها و راهپیمایی ۲۲ بهمن این مردم در صحنه هستند موید این نظام الهی هستند و هیچ احدالناسی را چه رئیس جمهور و چه غیر آن به عنوان طاغوت جدید برای خود برگزیده اند و ان شاء الله برنخواهند گزید. البته خداوند این اختیار را به همه داده است که بین حاکمیت طاغوت و حاکمیت الهی یکی را انتخاب نمایند و یقیناً مردم شریف ایران نیز این اختیار را دارند ولی تفسیر به رای کردن رای مردم به کسی که به برخی از عملکردهای برخی مسئولین نظام انتقاد دارد و شعارهای جدید زیبا ظاهر و مردم پسند سر می دهد به طاغوت خواهی آنان یقیناً جفا و ظلم بزرگی به این مردم شریف است.

اصولاً حاکمیت اگر سوار بر ولایت الهی باشد یک حاکمیت الهی است و اگر سوار بر ظلم و جور و نفسانیت باشد حاکمیت طاغوتی خواهد بود. عیناً در مورد رای و کیل الرعاياها نیز همین قضیه وجود دارد اگر رای های وکیل انتخاب شده از مردم رای صادقانه و حق باشد و در این رای گرفتن از دروغ و دغل و فریب و نیرنگ استفاده نشده باشد این منصب کسب شده به عنوان وکیل الرعايا منصب حلال و پایه های آن مستحکم و پایدار و خداپسندانه است و اگر خدای نکرده رای های وکیل الرعايایی با دروغ و دغل و ریا و نیرنگ کسب شده باشد پایه های وکالت او سست و ویران و نا استوار است و هر لحظه برای او امکان سقوط متصور است همان گونه که وکالت بنی صدرها در این کشور با چنین پایه هایی دوامی نداشتند و باید گفت : ان الباطل کان زهوقاً...

اما بحث دیگری وجود دارد که اقبال عامه است یعنی یقیناً هر کس که مردم با او همراهی باشند و رجوع سیاسی به او باشد مرجعیت سیاسی نیز با او خواهد بود و هر کس مورد فرمانبری بیشتری قرار داشته باشد فرماندهی بیشتری خواهد داشت که موضوعی بدیهی است و ارتباطی با وضع فعلی کشور ندارد و کسی حق ندارد اقبال مردم به یک وکیل را برای امورات جاری کشور به خواست آنان برای تغییر نظام تفسیر کند.

پنجم اینکه: حضرت می فرمایند که با توجه به شرایط پیچیده‌ی پیش رو کار بسیار خطیر است و شما پای این بیعت نخواهید ماند و شروع نکردن این بیعت در شرایط فعلی (نه در هر شرایطی) برای شما بهتر است و بروید فعلاً در سایه ی شخصی صالح با وزارتی علوی، در جامعه سازی و خود سازی کار کنید تا زمانی که صلاحیت و شایستگی حکومت علوی را پیدا کنید و بعداً این نظام برپا شود. طبیعی است که حکومت دارای امام معصوم به عنوان حاکم، بالاترین نوع حکومت است که باید جامعه شایستگی و صلاحیت و درک مناسبی از آن داشته باشند و اگر درک درست و شایستگی آن وجود نداشته باشد این چنین حکومتی نیز نه تنها پایدار نخواهد بود و چه بسا با تشکیل زود هنگام آن موجب شبهات فراوان در اذهان شود که بله امام معصوم شما هم وقتی حاکم شد نعوذ بالله کاری از پیش نبرد و جامعه صالح نشد. لذا انبیاء الهی بسیاریشان گرچه هدف برقراری حکومت صالح را به عنوان یکی از اهداف اصلی در نظر داشته اند اما اقدام به تاسیس حکومت به دلیل

^۲ مردم به تعبیر حضرت آیت الله جوادی آملی ستون سیاست هستند و حضرت امیر صلوات الله علیه در شکوائیه های اوایل عمر شریفشان می فرمودند: لا امر لمن لا یطاع یعنی امارتی ندارد کسی که فرمانبری از او تحقق خارجی ندارد و امارت ایشان در اواخر عمر مبارکشان به خاطر گوش نگرستن های مردم به یک عنوان بی معنوم و اسم بی مسما شبیه گردیده بود. الحمد لله کشور ما در حال حاضر پر از جوانان بسیجی و ولایی و پرشور و انقلابی است که همین جوان ها دشمن را از کشور دور نگه داشته اند و دشمن جرئت هیچ گونه جسارتی به این کشور را ندارد.

نبود شایستگی و صلاحیت جامعه و یاران ننموده اند ولی حضرت امیر علیه السلام با بزرگواری علوی خاص خود و کرامت و لطف خود به جامعه و با توجه به قوت بالای الهی خود، با وجود ناصران اندک با توکل به خدای متعال به این مهم اقدام فرمودند و جامعه و دولت اسلامی زمان خودشان را مقادیری به سمت آرمانهای یک حکومت اسلامی پیش بردند و مقدار زاویه ای که حکومت و مردم از ارزشهای اسلامی در زمان خلفا پیدا کرده بودند را کم فرمودند و چه بسا اگر مردم پایداری می نمودند بر یاری حضرت، ایشان قطعاً در آینده می توانستند بعد از تغییر نسل و تصفیه ی استانداران ناصالحی مثل معاویه انحراف را کم نمایند و چه بسا از بین ببرند. لازم است اشاره شود که اصولاً در این چهار سال حتی حکومت علوی در کل جامعه ی اسلامی مستقر هم نشد و استانداران ناصالح از مساند پایین نیامدند و حضرت نیز برای شروع به عزل کردن استانداران ناصالح از ناصالح ترین آنها یعنی معاویه شروع کرد و چون مخالفت همزمان با چند استاندار در آن واحد به صلاح نبود برخی استانداران موقتاً رها و مامشات شدند تا بعد از معاویه به عزل آنها رسیده شود که این مهم اصلاً تحقق نیافت و مردم پایداری لازم را نشان ندادند و حکومت علوی هنوز مستقر نشده با شهادت حضرت برای همیشه خاموش شد.

این که حضرت امام می فرمودند مردم و جامعه ی ما از زمان صدر اسلام شایستگی های بالاتری دارند یکی از عللی بود که ایشان اقدام به تشکیل نظام جمهوری اسلامی فرمودند و گرنه تکلیف از ایشان هم مثل مجتهدان و فقهای پیشین ساقط می شد. همچنین وجود ناصرائی که البته بسیاری از آنها مثل زمان حضرت امیر بعدها به شهادت رسیدند یکی دیگر از علل تاسیس این نظام شریف بود. حضرت امام خامنه ای نیز بعد از شهادت یاران به اقل اهداف حکومت اسلامی تا زمان رویش یاران جدید اکتفا فرمودند و با بسیاری کاستی ها و ناراستی ها و اشخاص ناصالح برای حفظ نظام و فرصت سازی در آینده صبر فرمودند. دقیقاً مثل حضرت امام راحل عظیم الشان که بعد از قتل رجال سیاسی و محاصره شدن توسط ناهلان مانند زمان امام حسن علیه السلام (به تصریح خود حضرت امام) برای نیفتادن حکومت به دست ناهلان جام زهر نوشیدند ایشان هم استخوان در گلو خار در چشم صبر فرمودند تا امروز نوید دهند که خرمشهرها در پیش است و فتوحات نزدیک. میلیون ها شهادت طلب در این کشور سرمایه ای است که به برکت همین صبر حاصل شده است و در هیچ برهه ای از تاریخ این همه نیروی شهادت طلب ولایی وجود نداشته است که امروز وجود دارد و این بزرگترین سرمایه برای ظهور حضرت است که جوانه هایش از رزمایش مردمی در اربعین حسینی قابل مشاهده است.

والحمد لله رب العالمین... و سلام علی المرسلین

محسن بهرامی - ۲۶ رمضان المبارک - دیار همیشه علی دوست مازندران